

## برسد به دست صادق هدایت

### حسین آتش پرور

این پیر حقیقت جو— که اتفاقاً آن را نمی یابد و به تجربه به نسبت اش تن می دهد،— نگرانِ سرنوشت انسان و آزرده از ستمی است که روا و ناروا بر فرزند آدم می رود. او، مرتب در بحران و تضاد زندگی می کند؛ تضاد با خود، با خلقت، طبیعت، حاکمیت، جامعه، مردم و تاریخ. در دور و نزدیک شدن به این تضادها، هربار بخشی از خود را بیرون می ریزد و به همه نشان می دهد. آن هم با برهنه ترین زبان. خضر هزاره ها را در پس و پشت پیر مغان می بیند و پیر مغان جهان ویژه او، شخصیت کلان روایت و مراد همه می گردد. همین زبان مهم ترین مؤلفه ای است تا در ذهن ها نفوذ کند؛ زبان اکثریت نفوسی که از صدای او می آیند. و بعد می شود زبان حال دیگران. حافظه و جهان بینی حافظ که برخاسته از عصاره فرهنگی ماست، آن را زیبا و شاعرانه با تصویر در زبان نشان می دهد. و از آن جهت که نه داستان می گوید و نه روایت می کند خدای زبان می شود و با کلمه حکومت می کند.

و همین طور به سرزمین و سرزمین ها می رود. پیاده می رود. سواره می رود. و به تاخت می رود تا همیشه معاصر باشد و ما او را مدام بحرانی، چند صدایی و متکثر؛ خود را در او و او را در خود می بینیم.

دو مؤلفه است که هنرمند را هنرمند می کند. یکی مؤلفه های عام که هر شاعری باید داشته باشد. و دیگر مؤلفه های خاص یا همان هایی که حافظ را حافظ و فردوسی را فردوسی و دیروز را به امروز و امروز را به فردا می رسانند تا شناسنامه شاعر باشند.

حافظ بر خلاف اکثر شاعران روایی ما داستان سرایی نمی کند. پس باید هنرش را در مؤلفه های دیگری که جدابیت عمومی داشته باشند جستجو کرد. جهان بینی، خلاقیت و هنر او، در بیان استعاره جمع می شود:

بنا به شرایط تاریخی، استعاره زبان همیشگی هنر ما بوده و هست و حافظ از این بابت همیشه

در اوج می‌رود. و از همین نقطه با توجه به دیدگاه‌های زبان‌شناسی یاکوبسن که بر اصل مشابهت و مجاورت بنا شده، این ظرفیت را دارد تا از زمان عبور کند و خود را به امروز برساند.

یاکوبسن دو قطب کلامی مختلف استعاره و مجاز برای بیان ادبیات نشان می‌دهد. او می‌گوید: یک موضوع از طریق مشابهت یا مجاورت به موضوع دیگر منتها می‌شود. او استعاره را زبان شعر و مناسب‌ترین اصطلاح برای مشابهت که زبانی درباره زبان حذف شده است، می‌داند. او ادامه می‌دهد: اساس شباهت بر فعالیت‌های فرازبانی است و فرازبان فقدان زبان نیست؛ زبانی است که برای صحبت درباره زبان دیگر به کار می‌رود. بخشی از استعاره که گفته شده فرازبانی است درباره زبانی که سکوت کرده. و به هر طریق ما همیشه در حوزه زبان قرار داریم.

در همین جاست که می‌بینیم زبان حافظ زبانی منشوری و چندوجهی است و جهانی مستعار می‌سازد. همان زبان که وقتی آرام‌آرام ما را به دنیای استعاره و هزارتوی خانقاه خود می‌کشد، بدون آن‌که با دنیای دیگری سروکار داشته باشیم، - به خود برمی‌گرداند. و ما ویژگی‌های فردی، قومی، ملی و فلسفی خود را در آن معنا می‌کنیم. جهانی که خاص و عام بسته به ظرفیت و نیاز، تشنگی‌شان را در زمانه‌های نامین و ناپاک و پر از راهزن‌های فکری سیراب و سبز نگاه می‌دارند و زبان حافظ می‌شود زبان ملت، زبان قوم، زبان تاریخ، تاریخی که زخمی و خون بارش است. شعر حافظ صورتی زیبا و طرفه دارد و این صورت دل را می‌لرزاند و ما را می‌لغزاند تا بیفتیم به دامن آن معنا. صورت و معنا دست به یکی می‌کنند که ما را تسخیر کنند. در دامن معنا غلت می‌خوریم. غلت می‌خوریم و غلتان‌غلتان در تاریخ می‌رویم. و آن کلام برهنه با چندین دم می‌برد و جر می‌دهد خرقه زاهدان سالوس و ریاکار را و آن‌ها را برهنه خاص و عام می‌کند. و همین معناست که ما را در معناگریزی، معناپذیری، معناگردانی، معناپرووری، چندصدایی و تکثر، بازی می‌دهد. عقل و دین را از ما می‌گیرد و به دنبال خود می‌کشد. مرتب طنازی می‌کند. دل از ما می‌رباید. رعنائی و سروری می‌کند. عروسی کلمات. جشن واژگان است. نقاشی‌های زبان را تماشا می‌کنیم. موسیقی زبان ما را از هوش می‌برد. و ما هم چنان عاشق، بر جا خشک‌مان می‌زند. چنین جنبه‌های معناپذیر و معناگریزی ما را همسفر با هدایت و کافکا و خیلی‌ها می‌کند تا به فردیت برسیم. و این فردیت می‌شود هسته‌ی آن جهان مستعار که خشک‌زده در آن به‌جا مانده‌ایم. همین معناگریزی‌ها مرتب ما را در پارادوکس‌های مغناطیسی خود نگه می‌دارد تا برسیم به فردیت هدایت؛ هدایت سه قطره خون و زنده به‌گور یا آن هدایتی که حیات درونی، قومی، تاریخی و اساطیری فلسفی خود را می‌فشارد تا عصاره‌اش را در گلوی آن تُنگ هزاررنگ قطره قطره بچکاند؛ هدایت بوف کور، که خودش هست و نیست. و ما شاهدی می‌شویم بر این فردیت شقه شقه شده تاریخی که در حافظ استحاله گردیده تا برسد به دست هدایت. و هر تکه آن در جایی یا سرزمینی گمشده است. و ما باید آن‌ها را دوباره پیدا و جمع کنیم تا به خاک بسپاریم یا نسپاریم.